

ارگان کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران

شهریورماه ۱۳۶۹، سپتامبر ۱۹۹۰، ۵۰ ریال ۱۶۵

**مذاکرات صلح
میان ایران و عراق**

مذاکرات میان دو حکومت ایران و عراق که بدینسال قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد از سوی جمهوری اسلامی، در تابستان سال ۱۳۶۷ آغاز شده بود، با قبول موافقتنامه ۱۹۷۵ الجزایر، از سوی حکومت عراق در روز ۲۴ مرداد ماه سال جاری، روند سریعتر و جدیتری به خود گرفت.

جنگ ایران و عراق که نزدیک به هشت سال بطول انجامید و در تابستان سال ۱۳۶۷ متوقف گردید، برای هر دو کشور عواقب بس جانگدازی بدنبال داشت. تلفات جانی این جنگ بیش از یک میلیون نفر کشته و زخمی برآورد شده است. صدها شهر و روستا و هزاران مدرسه، بیمارستان و بنیاد اقتصادی ویران شدند. صدها میلیون دلار خسارات مالی به دو کشور وارد آمد. میلیونها انسان آواره و بدون خانمان و مدها هزار انسان هم دچار اختلالات روانی شدند.

۷

بسوی آغاز سال تحصیلی

با پایان گرفتن تعطیلات تابستانی، دانش آموزان و دانشجویان در سراسر کشور خود را برای ادامه تحصیلات آماده میسازند. آن بخش از کودکان نیز که به سن مدرسه رسیده اند با کمک والدین خود آماده میشوند تا با فرارسیدن نخستین روز فصل پاییز، راهی مدرسه گردند و زندگی نوینی را با فعالیتهای فراگیری، که قسمت مهمی از عمر آنان را دربر میگیرد، آغاز نمایند. این، پروژه پایانی

ع

تلاشی ناکام در جهت**تضعیف جنبش کردستان**

بازده سال است رژیم آخوندی جنگ ناخواسته ای را بر مردم کردستان تحمل کرده است. این جنگ که با اعلام جهاد خمینی علیه خلق کرد در ۲۸ مردادماه ۱۳۵۸ رسمیت پیدا کرد، تاکنون دهها هزار قربانی از خلق کردگرفته است. دهها هزار نفر را مجروح و معلول کرده، دهها هزار خانواده را از محل سکونت و دیار خود آواره نموده و خسارات مادی جبران ناپذیری را به مردم مبارز کردستان وارد آورده است.

۲

اشکال کار در کجاست؟

مدتی است که در میان برخی از محافل ایزدیسون ایران بخشی در مورد ضرورت کنار گذاشتن شیوه های خشونت بار مبارزه (مبارزه مسلحانه) و درپیش گرفتن شیوه مبارزه سیاسی و پارلمانتاریستی بعنوان شیوه اصلی مبارزه در گرفته است. این بحث کم و بیش در نشریات این محافل نیز منعکس شده است. صریح ترین بحثی که در این زمینه در نشریات نیروهای مخالف رژیم آخوندی منعکس شده و تاکنون بنظر ما رسیده است بحثی است بقلم آقای سمن خاکساز در نشریه "اکثریت" ارگان سازمان

۹

پیاده ای از صمد بهرنگی

۱۶

مشکلات جوانان و نوجوانان کشور

۱۲

پیش بسوی تشکیل جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی

تلاشی ناکام در جهت تضعیف جنبش کردستان

بقیه از صفحه ۱۶۴ اول

شناخته شده است.

توده های مردم کرد در کردستان ایران که به حقانیت خواسته های خود باور عمیقی دارند و این خواسته ها را در برنامه حزب دمکرات کردستان ایران می بینند ، تحت رهبری این حزب ، دفاع قهرمانانه و جانانه ای را در برابر جنگ تحمیلی و هجوم گسترده سیاهیان جهل و تاریکی سازمان داده اند که احترام و آفرین هر انسان آزادیخواه و بشر دوستی را بسوی خود جلب کرده است .

آشکار است آنچه را که رژیم جمهوری اسلامی بهانه تحمیل جنگ ناعادلانه خود قرار داده و خمینی آن را خمیرمایه فتوای غیرشرعی و غیر آیینی خود نمود، چیزی بدور از عدل و داد و خلاف آداب و قوانین تصویب شده جوامع بشری می باشد. خلق کرد خواستار آن است که در چهارچوب تمامیت ارضی ایران ، از هویت ملی شناخته شده ای برخوردار گردد و حقوق ملی اش به شیوه خودمختاری تامین گردد. در حقیقت این ساده ترین شیوه حق تعیین سرنوشت خلقها بدست خودشان می باشد که بعنوان یک اهل غیرقابل تردید در مجامع و محافل صلاحیت دار بین المللی برسمی

آخوندهای حاکم بر ایران تنها بخاطر همین خواست مشروع و حق طبیعی کردستان لشکرکشی کرده و آن را مورد تهاجم نظامی قرار دادند . قابل ذکر است اگر کارگزاران رژیم در اوایل لشکرکشی خود ظاهراً چنین می پنداشتند که خواست خودمختاری تنها خواست حزب دمکرات کردستان است که آن هم نماینده بخش ناچیزی از توده های خلق کرد می باشد، مقاومت و مقابله همه جانبه مردم کردستان در برابر هجوم ارتجاعی رژیم بزودی به آنها فهماند که خودمختاری خواست همه طبقات و اقشار خلق کرد است و حزب دمکرات کردستان هم نماینده اکثریت بزرگی از ساکنین کردستان می باشد.

با وجود این، فرمانروایان فدخلقی هرگز به این نیاندیشیدند که با قبول خواسته های خلق کرد به رسمیت شناختن حقوق عادلانه آن ، به جنگ تحمیلی خاتمه بخشند و اثرات این خیانت تاریخی را که در حق مردم کردستان روا داشته اند از میان ببرند و توجه این مردم قهرمان ، شجاع ، میهن پرست و صلح طلب را بسوی خود جلب نمایند همه تلاش گردانندگان رژیم برای حل مساله کردستان ، یا

بطوریکه مرتجعین سرگوبیند برای از بین بردن "فرد انقلاب" آن بوده است که اگر بتوانند جنبش کردستان را از درون تضعیف کنند، مبارزان راه آزادی را سرکوب نمایند، مردم کردستان را بترسانند و آنان را وادارکنند از خواسته های عادلانه خود دست بکشند.

فدخلقیان بارها در این راه شانس خود را آزموده اند . هر آنچه در توان نظامی داشتند بسرای سرکوب جنبش کردستان بکار بردند و هرچه جنایت بود در حق مردم بی دفاع روا داشتند. لیکن نه پیشمرگان به زانودرآمدند و نه مردم دچار ترس و وحشت شد . بازداشت و زندانی و شکنجه و اعدام جوانان غیور و مسن پرست کرد را آغاز کردند، ولی نتایج معکوسی از آن گرفتند و از هرقطره خون جوان کرد، چندین لاله آزادی بردمید . به ادیست و آزار خانواده کادروفرمانده و پیشمرگان حزب روی آوردند ، آنان را زندانی و تبعید کردند، گوین را از آستان قطع کردند و هرآنچه کردار ناجوانمردانه بود نسبت به آنان روا داشتند، بدون آنکه توانسته باشند ذره ای از اراده آنها را بست نمایند، دست به عملکرد فداخاکی و فدا انسانی تروریستی زدند و چند تن از فرماندهان و

رهبان جنبش را به شیوه نامردانه ای ترور کردند که آخرین آنها ترور رهبر بلندی پایه کرد دکتر قاسملوی کبیر بود. لیکن از این هم به فرجامی نرسیدند و جنبش کرد همچنان مانند خاری در چشم دشمنان آزادی سخت و محکم با رجا مانده است.

بدنیال این همه تلاش نافرجام "روز از نو روزی از نو" کارگزاران رژیم مجددا دست بکار شده و فکر تازه ای به مغز علیشان خطور کرده است. می خواهند با این کشف تازه جنبش کرد را از بین ببرند و خیال خود را از این باب آسوده کنند.

جادارد قبلا حقیقتی را از نظر خوانندگان "کوردستان" بگذرانیم: اگر چه رژیم آخوندی درباره رویدادهای کردستان دچار سکوت مبرک شده است، امسال یکی از پر وقایع ترین سالهای مبارزه مسلحانه خلق کرد علیه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی بود. مبارزین حزب دمکرات کردستان ایران از شمال تا جنوب خاک کردستان را در زیر پای مزدوران رژیم به لرزه در آورده اند و آتش به جان آنها انداخته اند.

رژیم آخوندی که در برابر حملات فرزندان دمکرات ناکام شده بود، اظهار آمادگی عراق برای قبول دوباره توافقنامه ۱۹۷۵ الجزایر را

مفتم شمرده تا به خیال خود جنگ روانی علیه انقلابیون کرد را آغاز نماید. بدین منظور مسؤولان اطلاعاتی سپاه پاسداران در مناطق مختلف کردستان، در شهر و قصبه و روستاها، مردم و بویژه اقوام و نزدیکان مبارزین حزی را جمع و برای آنها به سخنرانی پرداخته اند. آنان بعنوان نشان دادن دلسوزی به اقوام پیشمرگان گفته اند: "ما با عراق به توافق رسیده ایم اگر تا فرصت از دست نرفته فرزندانمان به "آغوش اسلام" بازگردند، افق تاریکی در انتظارشان می باشد. اگر در مدت تعیین شده خود را تسلیم نکنند بعد "درگاه توبه" بسته خواهد شد و هرکس خود را تحویل دهد، اعدام می شود."

مرتجعین به همراه شایعات دور از عقل و منطق گفته اند که در آینده ای نزدیک یک نیروی مشترک از ارتش و سپاه پاسداران و همه نیروهای دیگر رژیم تشکیل می شود که هم امکانات نظامی فراوانی را در اختیار خواهد داشت و هم از اختیارات کفایتی برخوردار خواهد بود تا قاطعانه و بزودی پیشمرگان را محاصره و نابود کند. بعد از این گردهمایی و سخنرانیها، بخشی از خانواده های مبارزین راه آزادی را ناچار کرده اند که کوه و دشت را بدنبال فرزندان و اقوام نزدیک

پیشمرگه خود طی کنند و به مقرهای حزب بروند. بسیاری از آنها بخواهند که بازگردند و تسلیم شوند.

پس از این خست و نشان کشیدن ها، بخش قابل ملاحظه ای از پدر و مادر و اقوام پیشمرگان با عزیزان خود تماس حاصل کردند و انتظارات و شایعه پراکنیهای مزدوران را به آنان اطلاع دادند. اما همانگونه که انتظار می رفت، رژیم ارتجاعی در این تلاش مذبحخانه نیز سرش به سنگ خورد و به هدف نرسید. آنهايي که با زور روانه گشته بودند تا فرزندان خود را تحویل دهند، بادهستهای خالی برگشتند و لاف و گزافه های مزدوران به اندازه سرسوزنی برایمان فولادین کادرها و پیشمرگان انقلابی و مبارز کرد تاثیر نکرد.

راستی که رژیم باید تا چه اندازه زبون و کودن و از دنیا بی خبر باشد که تا این حد به تکاپو بیافتد و به چنین تلاشهای مذبحخانه و نافرجامی پناه ببرد؟ حکمرانانی که امروز برای به زانو در آوردن جنبش کرد به نزدیکی و تفاهم بین ایران و عراق دلخوش کرده اند، آنقدر کودن هستند که از یاد برده اند دفاع مسلحانه مردم کردستان یکسال قبل از شعله ور شدن جنگ با عراق شروع شده و بیش



از دو سال پس از پایان آن جنگ نیز هنوز با آزاده محکم نری داد آمد اردوبه پیش می رود. فرماندهان نادانی که پیشمرگان را با تشکیل نیروی مشترک و سلاح مدرن و اختیارات زیاد برای انجام جنایت و کنششار می ترسانند، بی ساد ندارند که همه اینها در رابطه با خلق کرد آزمایش شده اند و بدون نتیجه بودن خود را نشان داده اند.

اگر مسئولین رژیم هم فراموشکار باشند، مردم کردستان از یاد نبرده اند که رژیم خمینی کردستان را به میدان آزمایش همسایه آن سلاحها و مهماتی تبدیل کرد که آنها را از نظام پادشاهی به ارث برده بود. به یاد دارند که جنایتکاران رژیم جهت قتل عام دسته جمعی، برای بازداشت و تبعید آزادیخواهان، بمباران و توپ باران شهر و روستاهای کردستان، به آتش کشیدن مزارع و محصولات کشاورزان و ویران کردن خانه ولانها، زحمتکشان، برای تجاوز به مال و جان و ناموس هم میهنان کرد و خلاصه جهت هرگونه جنایت و خیانتی، اختیارات نامحدود داشتند.

ولی همه در برابر اراده انقلابی و ایمن محکم فرزندان کرد بدون فرجام ماندند و ناجیزتر از آن بودند که تصمیم این مردم قهرمان برای رسیدن به

بسوی آغاز سال تحصیلی

بقیه از صفحه ۶ اول

ناپذیری از زندگی مدرن جوامع امروزی است.

هر کشوری برای انبوه جمعیت واجب التعلیم خود باید مکان و وسائل آموزش فراهم آورد. معلمین و متخصصین ورزیده را به کار تعلیم و تربیت بگمارد و سر جریان کار آنان نظارت نماید تا آنکه بتواند جوانان امروز یا صاحبان فردای کشور را آنطور که شایسته و منطبق با استانداردهای زمان ساند آموزش دهد و این مردان و زنان تعلیم دیده قادر باشند در آینده جرخهای اقتصادی کشور را به گردش

در آورند و امور جامعه را با کاردانی تمام اداره نمایند. اما جمهوری اسلامی در این زمینه نه تنها قدمهای موفقی برای رفع کمبودها و مشکلات آموزش و پرورش برنداشته است، بلکه در نتیجه سیاستهای نابخردانه و حتی سنگ اندازیهای عمدی در راه گسترش علم، زیانهای جبران ناپذیری را بر امر تعلیم و تربیت وارد آورده و زمینه های عقب ماندگی مملکت را بیشتر فراهم می کند.

با نگاهی گذرا به وضعیت موجود در آموزش و پرورش کشور تحت رهبری آخوندها میتوان تصویری کلی و نسبتاً واقعی از وضع اسفبار آموزش کشور مجسم کرد.

حاکم آشنا شده اند نمیتوانند راه چاره ای برای درد بی درمان رژیم محکوم به فنا آخوندها بیابند.

ممکن است تنها نتیجه تلاش نافرجام این اوخر رژیم آخوندی آن باشد که ماهیت فدا انسانی فرمانروایان را برای توده های خلق کرد و خلقهای دیگر ایران بیشتر عیان سازد. انقلابی مسلح کرد دیر زمانی است تصمیم به "یا مرگ یا پیروزی" گرفته است و شایعات مزدوران ضابط خلقی نمیتواند قدمهای وی را

ست کند ●

حقوق عادلانه خود را تغییر ندهند.

مزدوران ارتجاعی میتوانند مطمئن باشند اگر اسلحه و مهمات دست نخورده رژیم شاه در دست لشکریان متعصب سالهای اول جنگ کردستان نتوانست درد آخوندهای حاکم را دوا بخشد، اینک که نیروهای نیمه جان از جنگ هشت ساله خلیج جان بدر برده اند و یازده سال دست و بازوی پیشمرگان رانیده اند و از همه مهمتر به حقانیت خواسته های مردم کردستان باور پیدا کرده اند و با دروغ و وراحتهای فرمانروایان



بیش از هریز در شروع سال تحصیلی بایستی از دانش آموزان کم سن و سالی پیاد کرد که از طریق اغوا و فریب در جریان جنگ ۸ ساله با عراق برای پاکسازی میدانهای مین مورد استفاده قرار گرفتند و دهها هزار نفر از آنان هرگز بکانون خانواده خود و به کلاسهای درس باز نگشتند و مظلومانه در راه مطامع و آرزوهای ابلهانه آخوندهای حاکم فدا شدند. این عمل تنها گوشه ای از برکات حکومت آخوندی را بنمایش میگذارد که برای مین ما بارمغان آورده است و در حال حال سند رسوا کننده ای بر تبه کاری سردمدارانی است که عوامفریبانه حاکمیت ننگین خود را حاکمیت خدای خوانند و بسادگی گریبان خود را از مسؤولیت در قبال خون این جوانان رها می کنند.

زیانهای وارده به نظام آموزشی کشور محدود به از بین رفتن این سرمایه های مملکت نبوده و نیست. در طول سالهای این حاکمیت سگانه گری از مشکلاتی که دامنگیر آموزش و پرورش کشور بوده اند گشوده نشده است. هنوز کمبود مدرسه و معلم مشکل اصلی دستگاه آموزشی است. بدلیل نبود مدرسه به تعداد کافی، در سالهای گذشته میلیونها نفر در پشت درهای مدارس باقی ماندند کسانورا

که در سال گذشته نتوانستند به مدرسه راه یابند متجاوز از ۵ میلیون نفر میتوان تخمین زد و البته هر ساله هم بر شمار این افراد افزوده می گردد.

نباید تصور نمود آنها تکیه به مدرسه راه پیدا می کنند از جاء فضای آموزشی، بهداشت مناسب و یا از معلمین ورزیده برخوردارند. بیشتر مدارس موجود دارای ساختمان دولتی نیستند. در سال گذشته دستگاه آموزش و پرورش کشور بزرگترین مستاجر مملکت بوده است و کشمکشهای بین مالکین ساختمانهای مدارس و ادارات آموزش و پرورش بر سر تظویه این ساختمانها که به حکم دادگاه مجبور به تظویه ساختمان شده اند بخشی از وقت تحصیلی دانش آموزان را به اتلاف کشیده است.

مدارس موجود که بایست ۱۵ تا ۱۶ میلیون دانش آموز را در کلاسهای محدود خود جای دهند بدلیل تنگی جا ناچار اند ۲ و حتی ۳ نویسه کنار کنند. با وجود این کلاسها از جمعیت انباشته میشوند که گاهی عده افراد کلاس از ۶۰ نفر هم میگذرد. در این صورت طبیعی است علاوه بر اینکه ساعات درس به ۳ ساعت در روز کاهش می یابد رسیدگی معلم به امور تحصیلی محصلین را با مشکل روبرو خواهد ساخت چرا که کار رسیدگی دقیق

و منظم به درس دانش آموزانی که غالباً ۲ و یا ۳ برابر عده معمول کلاس هستند غیر ممکن است و معلم از انجام وظیفه عاجز میماند. بگذریم از اینکه بسیاری از معلمین در شرایط گران و کمبود امکانات که هم اکنون در سایه حکومت آخوندی برجامعه حاکم است برای تامین معیشت خانواده خود مجبور به انجام کار دومی نیز هستند و یا شاید معلمی کار دوم و فرعی آنان باشد. در این صورت بطریق اولی برای معلمین توان و حوصله ای باقی نخواهد ماند که وظیفه مقدس خود را بدرستی انجام بربانند.

اینها از جمله مشکلاتی هستند که کیفیت نازل سطح آموزش در مدارس کشور را موجب شده اند. و هرگاه این مشکلات را با هدف آخوندها در جهت حاکم ساختن تفکرات خرافاتی و ایده های ارتجاعی برجامعه از طریق برنامه های آموزشی در کنار هم قرار دهیم وضعیت اسفبارتری را نیز در سالهای آتی برای نظام آموزشی کشور باید انتظار داشت.

دانشگاههای کشور نیز وضع بهتری از مدارس ندارند. امروزه در حد کمی از دانش آموزان متوسطه میتوانند به دانشگاه راه یابند. البته آنها هم با گذشتن از سد محکم



تشخیص صلاحیت" که رژیم در راه ورود به دانشگاهها ایجاد نموده است .

بخش عظیمی از طرفیست دانشگاهها را افرادی پسر میکنند که بنوعی با رژیم وابستگی دارند. انتخاب این افراد نه بر اساس استعداد و اندوخته علمی آنان برای تحصیل در مراکز عالی آموزش و کسب مهارتهای لازم برای اداره امور اداری و فنی مورد نیاز مملکت ، بلکه برپایه عملکرد آنان در جهت همکاری با رژیم صورت میگیرد. بدیهی است چنین دانشجویانی که فاقد صلاحیت علمی برای ادامه تحصیل در دانشگاهها هستند بدنبال فراغت از تحصیل که بر مصادر امور می‌نشینند فاقد توانایی و کاردانسی لازم برای حل و فصل امور بوده، در نتیجه بطور انکارناپذیری به پیرو عقب ماندگی کشور کمک می‌رسانند .

سیستم پلیسی از جمله روشهای زیانباری است که رژیم بوسیله آن با ایجاد خفقان در محیط آموزشی مانع هرگونه رشد آزادانه عقیده و تفکر می‌گردد و در نتیجه از آزاد اندیشی جوانان جلوگیری بعمل می‌آورد. ابزار کار رژیم در حاکم ساختن سیستم پلیسی در مراکز آموزشی انجمنهای اسلامی است . این انجمنها در تمام مراکز آموزشی برپا هستند و با اختیارات وسیعی

که در این مراکز دارند امکان هر نوع آزادی اندیشه ، بیان و فعالیتهای صنفی و سیاسی را از دانشش آموزان و دانشجویان سلب کرده اند .

در مدارس کشور سنتهای پیوسیده و تبعیضات نژاد و دختران را در شرایط بسیار سختی قرار داده است . کار گزاران جمهوری آخوندی امروزه پاسداران متعهد این سنتهای ارتجاعی و این نابرابریها هستند. آنان با بهانه های گوناگون دختران را مورد اهانت و بی حرمتی قرار میدهند. دختران نمیتوانند در بسیاری از رشته های مورد علاقه خود به تحصیل بپردازند زیرا رژیم اسلامی بسیاری از رشته های هنری، فنی و کشاورزی را برای تحصیل دختران ممنوع اعلام کرده است . بدین ترتیب آنان ، در جمهوری اسلامی از حقوق فردی ، اجتماعی و انسانی محروم شده اند .

آثار زیانبار حاکمیت ارتجاعی در زمینه آموزش و پرورش در مناطق مط کونت ملیتهای تحت ستم مشهودتر است . مواضع ارتجاعی و سرسختانه جمهوری اسلامی در برابر خواستهای عادلانه خلایقهای تحت ستم در ایران موجب بروز خشونت و سرکوب نظامی در این مناطق گردیده . سرکوب بویژه در کردستان دامنه وسیعی بخود گرفته ،

ویرانی و قتل عامهای فراوانی در پی داشته است . شمار زیادی از روشنفکران مبارز کرد اعدام و یا مجبور به ترك میهن گردیده اند . مدارس زیادی ویران و تعطیل شده اند. بسیاری از معلمین از کار اخراج گردیدند و فقط هنگامی بکار بازگردانده شدند که تحصیلات رژیم را بر خود پذیرفتند . جای آنهایی را که نخواستند به این تحمیلات گردن نهند به معلمین حزب الهی و غیر بومی واگذار کردند. که هم اکنون دست اندر کار تبلیغ و ترویج فرهنگ عقب ماندگی و اسارت هستند .

دریک کلام حاکمیت آخوندی رسالت شومی را در پی انحطاط کشانیدن نظام آموزشی که پایه اساسی رشد و ترقی جامعه است به عهده گرفته این حکومت با الهام از فرهنگ و ایده های کهنه و قرون وسطایی می‌کوشد جامعه را به سوی تاریکیهای گذشته باز گرداند. و در این راه از ارتکاب به هیچ جنایتی هم روی گردان نیست.

داشتن آموزان ! دانشجویان ! شما آثار سو سیاستهای آخوندهای حاکم را مستقیم و غیر مستقیم لمس نموده اید . بخوبی آگاهید که بقای نظام آخوندی یعنی ادامه زندگی در وضعیت ذلت بار. یعنی بقای رنج و هفت برای زنان و زندگی

مذاکرات صلح میان ایران و عراق

بقیه از صفحه ۴ اول

تاریخ آغاز جنگ ایران و عراق به شهریور ۱۳۵۹ باز می‌گردد، در اواخر شهریور سال ۱۳۵۹ ارتش عراق از مرزهای رسمی دو کشور عبور کرد و وارد خاک ایران شد. این

تجاوز نظامی بدون هیچ مذاکرات و اقدامات تحریک آمیزی صورت گرفت که پس از سرنگونی رژیم سلطنتی و تسلط آخوندها بر کشورمان میان دو حکومت ایران و عراق بوجود آمد. همانطور که گفته شد جنگ

بقیه از صفحه ۴ قبل

است.

استراتژی برای خفه‌سای ایران، یعنی تسلیم شدن جوانان به جهل و خرافه پرستی، و خوبی میدانید که اگر آخوندها بتوانند سلطه خود را بر کشور حفظ و تداوم بخشند و اراده خود را بر نظام آموزشی تحمیل نمایند روحیه تسلیم در برابر آنچه که از سوی آخوندها اعمال می‌گردد، بر مردم ما جیره می‌شود و رستاخیزی مردم آنگونه که در سال ۱۳۵۷ روی داد به زمانهای نامعلومی در آینده عقب خواهد افتاد.

عقیم گذاشتن تلاشهای رژیم در انحطاط نظام آموزشی، ایجاد جو خفقان و غالمسب ساختن فرهنگ و ایده‌های ارتجاعی بر مراکز آموزشی و طیفه سنگینی است که بر دوش همه ما مردم ایران قرار دارد. سهم شما دانش - آموزان و دانشجویان در این میان سنگین تر از سایرین

با عبرت گرفتن از وقایع سالهای گذشته در شروع سال تحصیلی باید سنتهای مقاومت و مبارزه را در مدرسه و دانشگاه زنده ساخت، دیگر نباید تسلیم بدون چون و چرای تحمیلات آخوندها در مدارس گردید. کلیه مراکز آموزشی را باید به سنگر محکمی علیه مرتجعین حاکم بدل ساخت و از هر فرصت و امکانش برای پس راندن تاریکی جهل و درهم شکستن این دژ تاریک پرستان باید استفاده نمود. نباید اجازه داد تا مدارس کشور به مرکزی برای نشر خرافه پرستی و تاریک اندیشی تبدیل گردند.

ما آغاز سال تحصیلی جدید را به همه دانش آموزان و دانشجویان هم میهن تبریک می‌گوئیم و موفقیت آنان را در کسب علم و مبارزه علیه پیدادگران مرتجع خواستاریم *

ایران و عراق نزدیک به هشت سال طول کشید و هر چند در تابستان سال ۱۳۶۷ متعاقب قبول قطعنامه شماره ۵۹۸ سازمان ملل متحد از سوی جمهوری اسلامی متوقف گردید و با بمرطبه مذاکره میان دو حکومت گذاشت، لیکن تا مردادماه امسال راه برای توافقات دو کشور و حیل اختلافات هموار نشده بود.

روز ۲۴ مرداد ماه امسال رئیس جمهوری عراق طوسی نامه ای به رفسنجانی، رئیس جمهوری رژیم آخوندی ایران، موافقت خود را با توافقنامه الجزایر و آمادگی حکومت عراق را جهت اعزام نماینده به تهران بپذیرفتن نماینده جمهوری اسلامی در بغداد اعلام کرد. در نامه مذکور قید شده بود که حکومت عراق به نشانه حسن نیت، از روز ۲۶ مرداد، هم شروع به عقب نشینی نیروهای ارتش عراق از مناطق اشغالی می‌کند و هم اولین دسته (هزار نفر) از اسرای ایران را آزاد می‌کند. بدنبال انتشار نامه رئیس جمهور عراق تاکنون دهها هزار نفر از اسیران جنگ توسط ایران و عراق مبادله شده اند، نیروهای ارتش عراق از خاک اشغال شده کشورمان عقب نشینی کرده اند و اولین سفر هیئت بلند پایه حکومت عراق به سرپرستی وزیر امور خارجه آن کشور به ایران

انجام شده است .

کارگزاران رژیم آخوندی ایران با کمال بُرویی قبول توافقنامه ۱۹۷۵ از سوی حکومت عراق را پیروزی بزرگی برای حکومت خود و پیروزی ایران در جنگ هشت ساله با عراق قلمداد نمود. گوییی فراموش کرده اند ، با مردم کشورمان نموداند که جمهوری اسلامی هم در جبهه های جنگ دچار شکست مفتضحانه ای شد و به ناچار جام زهر را سر کشید و هم بر سر میز مذاکره تا زمانی که حکومت عراق - بدون آنکه رژیم آخوندی او را ناچار کرده باشد - خود موافقنامه ۱۹۷۵ را پذیرفت ، نتوانست عراق را ناچار به قبول مجدد این توافقنامه بنماید .

واضح است آخوندها به این دلیل این پیروزی را به خود نسبت میدهند و مدال آنرا به سینه می آویزند تا بار هر گونه مسئولیتی را در رابطه با ادامه جنگ از دوش خود بردارند . رژیم آخوندی بدلیل جهالت رهبرانش و بسبب میل و علاقه آخوندها به صدور انقلاب اسلامی ، در مدت هشت سال جنگ چند فرصت مناسب را برای توافق از کف دادند ، در سال ۱۳۶۰ هنگامی که نیروهای ایران شهر خرمشهر را آزاد کردند و نیروهای ارتش عراق به مرزها عقب نشینی کردند میتوانست با

حکومت عراق به توافق برسد . زیرا هم در جبهه های جنگ تغییراتی به سود ایران صورت گرفته بود و هم دولت عراق آمادگی خود را برای پایان دادن به اختلافات خود با حکومت جمهوری اسلامی اعلام داشته بود . همچنین هنگامی که در تابستان سال ۱۳۶۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه شماره ۵۹۸ را با منظور پایان دادن به جنگ ایران و عراق تصویب کرد ، رژیم آخوندی میتوانست همانموقع قطعنامه مزبور را قبول کند و از راه مذاکره جلو ادامه جنگ را بگیرد . باز هم هنگامی که بعضی از مناطق مهم از قبیل : فاو ، شلمچه ، جزیره محنون ، مابوت ، زوبیدات ، پنجوبین ، حاج عمران و ... در دست نیروهای نظامی جمهوری اسلامی بودند ، جمهوری اسلامی شانس آنرا داشت به طور آبرومندانه ای به جنگ خاتمه دهد . اما همه این فرصتهای مناسب را از دست داد تا بلکه به خیال خود حکومت کنونی عراق را با ادامه جنگ سرنگون سازد و جمهوری اسلامی دیگری از نوع خود را جایگزین آن کند و از طریق کربلا و نجف "قدس عزیز" را آزاد نماید . بدین ترتیب جمهوری اسلامی باعث مرگ و ویرانی بیش از حد کشورمان گردید و عاقبت در نتیجه جهالت رهبران رژیم بخت به آنان پشت کرد و از همه

جبهه های جنگ نیروهای این رژیم دچار عقب نشینی و شکست شدند . چنین بود که گردانندگان رژیم آخوندی مجبور شدند پس از يك سال خودداری شرمسار و شکست خورده قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرند و آمادگی خود برای مذاکره با دولت عراق را اعلام نمایند .

اینک رژیم جمهوری اسلامی ، قبول توافقنامه سال ۱۹۷۵ از سوی حکومت عراق را پیروزی برای خود تلقی میکند و چنین نشان میدهد که خود باعث این پیروزی گشته است . البته این تبلیغات به هیچ وجه نمیتوانند بار مسئولیت بر باد دادن ثروتهای مادی و معنوی کشور را از دوش آخوندها بردارد . رژیم آخوندی هر اندازه سعی کند شعارها و مواضع خود در طول هشت سال جنگ را از خاطر خلقهای ایران بزداید ، باید در دموورد جوابگوی مردم کشورمان باشد ؛ نخست آنکه این رژیم چرا صدها هزار نفر از مردم کشور را قربانی شعارهای بوج و خیالی خود از قبیل سرنگونی حکومت عراق و آزاد کردن قدس از راه کربلا و نجف کرد ؟ دوم چرا میبایست از آن فرصتهای مناسب که چند بار در مدت جنگ برای توافق با عراق پیش آمدند استفاده نکرد و با ادامه این جنگ بسزرگ

اشکال کار در کجاست؟

بقیه از صفحه ۶ اول

فدائیان خلق ایران - اکثریت البته گفتار آقای خاکباز تنها به این چهارجوب محدود نمی‌شود، بلکه بحث مفصلی است که درباره ۶ مساله ۴ ملی کرد در ایران در شماره های ۳۰۶ و ۳۰۷ اکثریت چاپ و منتشر شده است. گفتار مزبور به منظور پیشنهاد به کنگره ۴ سازمان نوشته شده و باید گفت که بحث این دوست هم بخشی است مفصل و نشانه ۴ علاقمندی نامبرده به مساله ۴ کرد و هم به هواداری از مساله ۴ کرد نوشته شده و دفاع از حقانیت مساله ۴ کرد و خواستهای جنبش رهاشبخش مردم کردستان بخوبی در آن مشهود است. بگونه ای که بصراحت از سازمان فدائیان خلق ایران می‌خواهد صادر کننده خود سیاستهای گذشته ۴ سازمان را مورد بررسی و تجدیدنظر قرار دهد و از خلق کرد، سازمانهای انقلابی کردستان و اعضا ۴ کرد ایمن سازمان عذرخواهی کند.

گفتنی است که در موارد زیادی با تحلیل های آقای

خاکباز موافق نیستیم، ولی در اینجا می‌خواهیم آن بخش از نظریات این دوست را مورد بحث قرار دهیم که تحت عنوان "موقعیت جنبش خلق کرد در ایران و بنیادهای یک سیاست مبارزاتی در کردستان" نوشته شده است. همانطور که قبلاً اشاره شده است شاید اگر این بحث در محافل دیگر - اپوزیسیون هم بماند نیامده بود از آنجا که نظریات این دوست تنها بعنوان پیشنهاد ذکر شده است و سیاست رسمی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت بحساب نمی‌آید لازم نمی‌دیدیم آن را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. لیکن چون در گفتار آقای خاکباز روی سخن مستقیماً به کردستان و در کردستان نیز از آغاز، حزب دمکرات کردستان ایران نیروی اصلی جنبش کرد و مبارزه ۴ مسلحانه بوده و (متأسفانه) در شرایط فعلی نیز تنها نیروی است که به مبارزه ۴ مسلحانه علیه رژیم جمهوری اسلامی ادامه می‌دهد آشکار است که نظرات این دوست عزیز قبل از همه متوجه ۴ حزب دمکرات کردستان است. به همین جهت لازم است اگر به اختصار هم بوده، نظریات ایشان را مورد بحث قرار

قبل از هر چیز باید بگوئیم اگر چه آقای خاکباز (آنطور که از گفتار او برمی‌آید) با مساله ۴ کرد بیگانه نیست لیکن از پاره ای قرائن می‌توان دریافت که اطلاعات وی از گذشته مبارزه ۴ رهاشبخش خلق کرد حتی در کردستان ایران هم کمتر از حد لازم است. برای نمونه به اولین پاراگراف این بخش از گفتار نویسنده ۴ عزیز توجه کنید:

"تاکنون مبارزه ۴ مسلحانه شکل اصلی مبارزه در کردستان بوده است. این شکل از مبارزه تاریخی و با توجه به مختصات کردستان اتخاذ شده و در مقاطع مختلف تاریخی، توده ای شدن آن نقطه قوت جنبش کردی بوده است. بسمت رکن اصلی جنبش در کردستان است" ما نویسنده ۴ گفتار را زیاد خسته نمی‌کنیم و از ایشان نمی‌خواهیم درباره ۴ کل گذشته ۴ جنبش رهاشبخش مردم کردستان به تفحص و تدقیق بپردازد تا در ابدا ادعای ایشان تا چه حد با واقعیت مطابقت دارد. همینقدر می‌خواهیم که با دقت تاریخ نیم قرن اخیر جنبش کرد را مورد مطالعه قرار دهد و بداند در این مدت که در بخش اعظم آن رهبری جنبش کردهای ایران بوده ۴ حزب دمکرات کردستان ایران بوده است چند سال مبارزه ۴ مسلحانه در کردستان

بقیه از صفحه ۶ قبل

و خانمان برانداز، مردم کشورمان را بیشتر بسوی مرگ و ویرانی و تیره روزی و دیگر عواقب زیانبار جنگ

در جریان بوده است. برآستی اگر این دوست، برخلاف آنچه که در گفتارش آمده، مبارزه مردم کردستان را در شیوه مسلحانه آن نمی‌بیند چگونه است که دوازده سال مبارزه مسلحانه را می‌بیند و لسی نزدیک پنجاه سال مبارزه در دیگر اشکال مختلف آن را از یاد می‌برد. چرا باید آقای خاکباز ۲۲ سال مبارزه سیاسی علیه رژیم محمدرضا شاه را نادیده انگارد و آن همه زندان و شکنجه و اذیت و آزاری را که بر انقلابیون حزب دمکرات کردستان ایران گذشته است (بدون آنکه دست به اسلحه برده باشند) از یاد می‌برد؟

عدم آشنائی نویسنده با وضع درون جنبش کرد آنجا بیشتر معلوم می‌شود که می‌نویسد:

”پیشمرگه رکن اصلی جنبش در کردستان است“ خوب دقت کنید نمی‌گوید پایه، اصلی مبارزه مسلحانه بلکه می‌گوید رکن اصلی جنبش. در حالیکه کمتر کسی است که نداند که حزب دمکرات کردستان ایران همواره مبارزه مسلحانه را آخرین شیوه مبارزه دانسته و تنها در شرایطی دست به اسلحه برده که دفاع از موجودیت و حقوق و آزادیهای خلق ایجاب کرده

مبارزه، مسلحانه هم رکن اصلی جنبش پیشمرگه نیست و این چیزی است که پیشمرگان کردستان بیش از هر کس دیگری بدان اعتقاد دارند. زیرا آنان نیک میدانند که این حزب است که در مواقع لزوم نیروی پیشمرگ تشکیل می‌دهد نه اینکه نیروی پیشمرگ حزب را بوجود آورده باشد. شاید برای آقای خاکباز و برای او خیلی‌ها جالب باشد که بدانند یکی از اولین آموخته‌های هر پسر و دختر انقلابی کرد در دوره ابتدائی پیشمرگ این است: اول کردستان، دوم دمکرات، سوم پیشمرگ، بنابراین آنچه که در درون جنبش رکن اصلی بحساب می‌آید حزب است نه پیشمرگ.

نویسنده در ادامه گفتار خود می‌نویسد: ”منطق حکم می‌کند، وقتی که یک شکل و شیوه و تاکتیک از مبارزه علی‌رغم کاربرد آن در طول جنبش به دلائل مختلف به نتیجه و پیروزی منجر می‌شود باید در صحت بکارگیری مجدد آن تجدید نظر کرد. اتکای صرف به مبارزه مسلحانه از توان جنبش مردم می‌کاهد، مداومت آن را دچار مخاطره می‌کند و عوارض منفی از جمله دستخوش بازیهای رایج در منطقه شدن را به دنبال دارد“.

بجاست از آقای خاکباز بپرسیم: این حکم را از کجا

تاریخی به دلائل مختلف به نتیجه نرسید باید آنرا کنار گذاشت. اگر این درست است چگونه است که می‌خواهد جنبش کرد مبارزه سیاسی را دنبال کند و مبارزه مسلحانه را کنار بگذارد. مگر خلق کرد در مدت دهها و دهها سال حتی برای یک ساعت هم که شده به مبارزه سیاسی پشت کرده است؟ یا هیچ نیروی سیاسی در هیچ گوشه ای از جهان مبارزه سیاسی را نفی کرده است؟ و یا حتی در مقطع فعلی و در کردستان ایران جنبش کرد هیچگاه از

مبارزه سیاسی غافل بوده

است؟ خوب این شیوه مبارزه با اینکه در طول تاریخ یک جنبش مورد استفاده قرار گرفته ولی به دلائل مختلف به نتیجه و پیروزی نرسیده“

چگونه است که این دوست، می‌خواهد جنبش کرد مجدداً بدان رونماید؟ علاوه بر این واقعاً آقای خاکباز برای این باور است که تنها متکی بودن به مبارزه مسلحانه

(که البته هیچگاه جنبش کرد تنها به این شیوه از مبارزه متکی نبوده است) از توان جنبش مردم می‌کاهد و مداومت آن را دچار مخاطره می‌کند. برآستی اگر چنین باشد جای تاسف است، چون کمتر کسی است که گمان داشته باشد که اگر مقاومت مسلحانه در مقابل تهاجم نظامی رژیم



آخوندی ، در کردستان نیز همانند دیگر مناطق، بکته‌سازی می‌کرد و از جنبش کرد نیز چندان اثری باقی نمی‌ماند که بیاد آقای خاکباز بی‌آورد تا درباره اش به نوشتن گفتار بپردازد. همانطور که بخاطرش خطور نمی‌کند (تا جایی که ما اطلاع داریم) در مورد جنبش آذربایجان و ترکمنو... بنویسد.

برخلاف آنچه که آقای خاکباز نوشته اند، سازمانهای ملی کردستان و بویژه حزب دمکرات کردستان ایران هیچ وقت "مبارزه" مسلحانه را مطلقاً نکرده اند و نمی‌توانیم با این طرز تفکر موافق باشیم که اگر مبارزه مسلحانه در کردستان بکار گرفته نمی‌شد "اکنون این سازمانها جای پاهای محکمتوری در کردستان داشتند". ما از نزدیک درست عکس این را مشاهده می‌کنیم . حال اگر این دوستان از دور چیز دیگری شنیده اند حرفی نداریم .

ما با قسمت زیادی از نظرات نویسنده ، محترم ، از جمله اینکه "مبارزه" مسلحانه مطلقاً نشود ، از شیوه‌های مختلف مبارزه استفاده شود و نیروی اصلی را باید بر روی تعمیق و گسترش مبارزه مردم ... بدل ساخت و ... موافق هستیم . اما مایلیم مسائلی را اگر برای این

کنیم :

- اگر آقای خاکباز بتازگی به این نتیجه رسیده است که باید مبارزه سیاسی به شیوه اصلی مبارزه تبدیل شود ، حزب دمکرات کردستان ایران از بدو تاسیس خود تاکنون به این اصل ایمان داشته است . در مرحله اخیر نیز زمانی که حزب ما از موضع قدرت و در اوج موفقیت اظهار می‌داشت مساله کردستان راه حل نظامی ندارد بسیاری از سازمانهای کردستانی و سراسری از جمله شاخه کردستان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که هنوز منشعب نشده بودتهدمت سازشکاری و ترسوئی و حتی خیانت به جنبش را به آن می‌زدند. اگر این دوستان اندکی انصاف بخرج دهند ، می‌دانند که شعار تنها راه رهایی جنگ مسلحانه را ما علم نکرده بودیم .

- حزب دمکرات کردستان ایران قبل از آنکه این جنگ ناخواسته بر آن تحمیل گردد و حتی در سالهای اولیه جنگ تا آنجا که در توان داشت تلاش ورزید شاید جمهوری اسلامی را به قبول حداقل حقوق مشروع خلق کرد و ا دارد و مساله کرد در ایران از طریق مسالمت و آشتی حل و فصل شود. اگر آقای خاکباز جزوه دو جلدی (تلاش در راه تفاهم) را دیده باشد دریافته است که حزب ، برای احترام از جنگ مسلحانه چه تلاش و کوشش

پی گیرانه ای را از خود نشان داده است .

- این ، جنبش کرد و حزب دمکرات کردستان ایران نیستند که مبارزه مسلحانه را به میل و رغبت خود انتخاب کرده اند. بلکه رژیم‌های فدخلقی و ازجمله رژیم فعلی ایران بودند که فقط زبان کشت و کشتار و زور را فهمیده و جنگ را به خلق کرد تحمیل و میهن پرستان و مبارزان کرد را مجبور به دفاع مسلحانه کرده اند. بگذار آقای خاکباز را مطمئن سازیم که هر وقت چه در رژیم فعلی و چه در رژیم بعد از جمهوری اسلامی امکان مبارزه غیرمسلحانه و پارلمانتاریستی وجود داشته باشد مبارزین کرد شیفته کشتن و کشته شدن نیستند و به لوله گرم و قنداق سخت تفنگ عشق نمی‌ورزند. ولی خوب است که بیاد خودمان و آقای خاکباز بیاریم که :

- جمهوری اسلامی همان رژیمی است که وقتی در سال ۱۳۵۸ زنده بیاد دکتر قاسملوی شهید بعنوان نماینده مردم کردستان برای مجلس خبرگان انتخاب شده بود ، رهبر و موسس آن در برابر دوربین تلویزیون و میکروفون رادیو اعلام کرد "ایکاش آمده بود ، من خیال داشتم اگر بیاد همین جا نگرش دارم" .

- جمهوری اسلامی همان



مشکلات جوانان و نوجوانان کشور

روزگار را سپری کرده و در چه وضعیتی قرار دارند . گفتنی است که مشکلات مربوط به این قشر از جامعه مانند هر پدیده دیگری دارای ویژگیهای خاص خود میباشد و طبیعی است که حل آن نیز راههای ویژه خود را میطلبد .

شعله ور ساختن جنگ خانمان برانداز با عراق و تحمیل جنگ به خلق کرد توسط رژیم آخوندی با پیامدهای تاسف باری همراه بوده است . صدها هزار کشته ، مجروح ، معلول ، اسیر و مفقودالاشرف ، شیوع

نام دیگری نمیتواند داشته باشد .

برای اینکه آزادی و دمکراسی و انتخابات آزاد و ... گذرشان به کشور ما بیفتند لازم است با رژیم آخوندی با زبانی سخن بگوئیم که آن را میفهمد و با آن صحبت میکند . در آن صورت یا سرنگون میشود یا تحت فشار و از روی ناچاری به رای آزاد مردم گــردن مینهد . در غیر این صورت آرزو به جای واقعیت گذاشتن است . بگذار سخن را با شعری از شاعر میهن پرست ایرانی کوتاه کنیم که :

"تاکی بانتظار قیامت توان نشست
برخیز تاهزار قیامت بیا کنی"

یکی از مصیبت بارترین مشکلاتی که گریبانگیر جامعه ایران شده است ، مشکل مربوط به قشر نوجوان و جوان جامعه میباشد . طبق آخرین سرشماری جمعیت ایران که در سال ۱۳۶۵ انجام شده است ۶۴٪ کل جمعیت ۵۰ میلیونی ایران را افراد زیر ۲۵ سال تشکیل میدهند . حال بینیم جمهوری اسلامی ایران با بیش از یازده سال حاکمیت خود چه ارمغانی را برای این امیدهای آینده کشور به همراه آورده و اینک جوانان و نوجوانان کشور چگونه

آن غافل نبوده و نخواهد بود و به مبارزه مسلحانه نیز به عنوان پشتوانه مبارزه سیاسی مینگرد . اگر هم مقصود این است که سلاحهایمان را ببوسیم و خود را تسلیم "رحم و شفقت اسلامی" کنیم باید گفت که مردم کردستان بهتر از هر کسی با این رحم و شفقت آشنا هستند و میدانند آن چینی است که "خدا نصیب گــرگ بیابان هم نکند" اگر هم به این امید باشیم که رژیم آخوندی به میل و رغبت خودیہ انتخابات آزاد و اقداماتی از این قبیل کردن مینهد باید آقای خاکباز از امیدها بپذیرند که این جز خودفریبی

رژیمی است که در سال ۱۳۵۹ زمانی که کاندیداهای حزب دمکرات کردستان در اکثر حوزه های انتخاباتی با اکثریت آراء مردم به پیروزی دست یافتند ، انتخابات در کردستان را لغو نمود تا نمایندگان واقعی مردم کردستان به مجلس شورای ملی که بعدها به مجلس شورای اسلامی تغییر نام یافت ، راه نیابند . و این درحالی بود که همه ناظرین رژیم جمهوری اسلامی بر انتخابات می پذیرفتند که انتخاباتی آزادتر و سالم تر از این در هیچ کجای دنیا صورت نگرفته است .

- سرانجام رژیم جمهوری اسلامی همان رژیمی است که کلیه قول و قرارهای خود را با آن دسته از احزاب و سازمانهایی که به قیمت بی اعتبار شدن خودشان با او همکاری برخاستند ، زیر پا گذاشت و زمانی که موقعیت خود را محکم دید بر سرشان آن آورد که هم ما و هم آقای خاکباز خوب بیاد داریم . آری دوست عزیز : اگر منظور از مبارزه سیاسی فعالیت به منظور تقویت جنبش خلق ، نزدیکی هر چه بیشتر به کشاورزان و کارگران و زحمتکشان ، افشای سیاستهای رژیم ضد خلقی و کار تبلیغی و تشکیلاتی و ... است ، مطمئن باشید که حزب دمکرات و جنبش کرد هیچگاه از

قبیل: بیکاری جوانان، کمبود مراکز تفریحی و تربیتی، پایین بودن سطح اشتغال جوانان باسواد، شهی بودن کتب درسی از مطالب علمی و جذاب نبودن آنها، افت تحصیلی، نفوذ "فرهنگ غربی" در میان جوانان بطور کلی و دختران جوان بخصوص و ... اشاره شده است. البته اطلاع از چنین وضعیتی از جانب مردم ایران مساله تازه ای در بر ندارد. لیکن انعکاس آنها در رسانه های خبری رژیم، حداقل فایده ای که میتواند در برداشته باشد اینست که به حقیقت ادعاهای رژیم در مورد رسیدگی به مشکلات جوانان و نوجوانان بیشتر پی ببریم.

در ذیل چکیده هایی از این گزارش را در زمینه های بیکاری جوانان، کمبود امکانات ورزشی، تفریحی و تربیتی و افت تحصیلی در نظام جمهوری اسلامی را از نظر مرگذرانیم:

الف - در زمینه بیکاری

"بیکاران، صرف نظر از اینکه یکی از معضلات ساختاری اقتصاد ایران است، برای جوانان به شکل يك معضل بزرگ لاینحل درآمده است. آمار سطح بیکاری در سال ۶۵ برای جوانان شهری مقطع سنی ۲۰ تا ۲۸۵ هزار نفر، برای مقطع ۱۵ تا ۲۴۷ هزار نفر و برای مقطع

فرهنگی و تربیتی از سراسر کشور که از روز ۱۹ خردادماه ۱۳۶۹ بمدت پنج روز ادامه داشت، مسائل و مشکلات مختلف فرهنگی و تربیتی دانش آموزان و جوانان مورد بحث و بررسی قرار گرفت. گزارشگر روزنامه کیهان، وابسته به رژیم از این فرصت استفاده کرده و طی سلسله گزارشاتمی در صفحه "گزارش روز" آن روزنامه که در شماره های ۱۹ تا ۲۷ خرداد ماه به چاپ رسیده است، اقدام به برشمردن کمبودها و نارساییها پی کرده که امروزه گریبانگیر قشر جوان و نوجوان جامعه ما شده است. اطلاعاتی که در روزنامه کیهان انتشار یافته است، بیشتر بر حسب آمار و ارقامی است که از جانب رژیم تأیید و با زبان مسولین و مربیان امور تربیتی شنیده شده است. بیشتر آمارها مربوط به سال ۶۵ یعنی ۴ سال پیش میباشد، و هم چنانکه گزارشگر خود تأکید میکند، اینک نه تنها وضع بهبود نیافته بلکه بیشتر رو بوخامت گذارده است. گزارشگر کیهان در گزارش خود به گفته ها و درد دل های دانش آموزان، دانشجویان، جوانان بیکار و ... استناد کرده و نظرات استادان، مربیان و صاحب نظران امور آموزشی و تربیتی را نیز بگنجانده است. در گزارش روزنامه کیهان به مواردی از

بیماریهای روانی ناشی از ادامه جنگ، بی سرپرستی مانندن صدها زن و کودک و نوجوان ایرانی و ... گوشه ای از این پیامدها میباشد. از اینها که بگذریم، رژیم جمهوری اسلامی با ادامه سیاستهای نابخردانه خود در زمینه های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... زندگی را بر طیف جوان جامعه ایران تنگ کرده و طوری عمل نموده است که این سرمایه های گران بها هیچ افق روشنی را برای آینده خود متصور نباشند. همه اینها مجموعه مسائل حادی هستند که با وجود اینکه مردم ایران بطور ملموس آنها را احساس میکنند رژیم تاکنون از بحث در مورد آنها خودداری کرده است.

درباره مشکلات و معضلات مربوط به امور تربیتی، تحصیلی، ایجاد اشتغال و رفاه و غیره برای جوانان و نوجوانان تاکنون سخن زیاد رفته و جنبه های مختلف آن مورد بررسی قرار گرفته است. اگر تاکنون رژیم در باره آنها سخنی پمیان نمی آورد اینک خود نیز به این قناعت رسیده است که در این زمینه ها اقدامات مثبت محسوسی صورت نگرفته و اگر صورت گرفته کارساز نبوده است. در يك گردهمایی مشترک مسولین امور کانون های



۲۵ سال ۱۵۲ هزار نفر بوده است. (کل بیکاران شهری طبق آمار رژیم در سال ۶۵، ۱،۰۷۳،۰۰۰ نفر بوده است) .

” در روستا نیز سطح بیکاری در بین جوانان در رده اول قرار دارد. مقطع سنی ۱۵ سالگی ۲۳۶ هزار نفر، ۲۰ سالگی ۱۳۹ هزار نفر “ (کل آمار بیکاران روستایی در همان سال ۷۴۰ هزار نفر بوده است) . (کیهان شماره ۱۳۹۲۳)

از لحاظ سطح تحصیلات بیکاران در گزارش جنین آمده است : ” بیکاران جویای کار باسواد در حد مقطع ابتدایی ۳۹۳ هزار نفر، بیکاران جویای کار با سواد در حد مقطع راهنمایی ۲۵۷ هزار نفر، بیکاران جویای کار باسواد در حد مقطع عالی ۳۳ هزار نفر “ ذکر شده است . (همان شماره کیهان)

با يك نگاه گذرا به این آمار درمی یابیم که :

از کل نیروی بیکار ایران که طبق آمار رسمی دولت در سال ۶۵ بالغ بر ۱،۸۱۹،۰۰۰ نفر بوده است ۱،۰۵۹،۰۰۰ نفر در مقطع سنی ۱۵ تا ۲۵ سال قرار داشته اند. یعنی ۱،۰۵۹،۰۰۰ جوان بیکار بوده اند. در همان

می شود که از تعداد کل بیکاران ذکر شده در فوق ۱،۱۴۸،۰۰۰ نفر دارای تحصیلات - از دوران ابتدایی تا عالی - بوده اند که در این میان بیکاران مقطع متوسطه (دیپلمه ها) با ۴۶۵ هزار نفر در صدر بیکاران قرار دارند .

ب - کمبود امکانات ورزشی تفریحی و تربیتی

” بزرگترین آفت جامعه در حال حاضر انکار برخی نیاز های نوجوانان و جوانان است “ این جمله نظر پیکار متخصی امور تربیتی است که با گزارشگر روزنامه درمیان نهاده است . جوانی که در خیابان مشغول ” خیابانگردی “ بوده است در پاسخ این پرسش گزارشگر که از چه امکاناتی برخوردار هستند میگوید : ” والله چیزی بنام امکانات تفریحی بنظر من وجود ندارد .

تفریح اصلی ما خیابانگردی است “ . (کیهان شماره ۱۳۹۲۴)

آماری که در این رابطه در گزارش آمده است بسیار تاسف آور و ملال انگیز است. بعنوان نمونه ” در سال ۶۶ رویهمرفته مجموع دو کانال تلویزیون ۳۶۲ ساعت برنامه ورزشی و تفریحی داشته است . حتی اگر فرض شود همه این ۳۶۲ ساعت ، برنامه های جذاب و جالبی برای جوانان و نوجوانان بوده باشد، مقدار

از اوقات فراغت خود را می توانست پای تلویزیون بگذرانند ، روزانه کمتر از يك ساعت بوده است “ (کیهان شماره ۱۳۹۲۵) .

در مورد جگونگی برنامه های تلویزیون يك جوان سه گزارشگر کیهان چنین می گوید : ” برنامه های تلویزیون فاقد آن جذابیت لازم برای نوجوانان و جوانان است . در يك عصر جمعه که هیچ جایی برای گذران وقت نیست ، شما تلویزیون را روشن کنید . ببینید برنامه هایش چیست ؟ برنامه کودکش که فقط یکی دو فیلم و کارتن خوب دارد که آنهم تکراری هستند. فیلم سینمایی اش معمولا تکراری است و اگر هم جدید باشد یا از بدترین فیلمهای ژاپنی است که تنها نتیجه اش کسالت بیننده است ، یا از فیلمهای دهه شصت و هفتاد اروپاست که آنقدر سرشته آنها زده شده (سانسور) که آدم نمیفهمد قضیه چیست . بعد از فیلم هم برنامه سیاسی و اخبار و خطبه ها ... “ (کیهان شماره ۱۳۹۲۴) .

در مورد امکانات دیگر تفریحی و تربیتی آمارهای داده شده چنین است . ” در کل ایران برای جمعیت ۵۰ میلیونی ۲۶۲ سینما وجود دارد، آنهم با فیلمهای خسته کننده (استاندارد یونسکو که حدود ۳۰ سال



پیش‌منتشر شده است می‌گوید
برای هر صد نفر ۲ صندلی
سینما باید وجود داشته باشد
یعنی هر ۵۰ نفر یک صندلی
در حالیکه طبق برآوردی که
از تعداد صندلیهای سینماهای
ایران بعمل آمده ، به هر
۲۵۰۰ نفر یک صندلی و برای
هر ۲۰۰ هزار نفر یک سینما
وجود دارد) . آمار سال ۶۶
مجموعه کتابخانه‌ها را ۴۸۲
واحد ذکر کرده که بیشتر
آنها بعلت اینکه از لحاظ
نوع کتاب جوانان و نوجوانان
را جذب نمی‌کنند، عملاً بدون
کتابخوان مانده‌اند. آمار
ببینندگان نثر در سال ۶۶
در استانهای ایلام، کهگیلویه
و بویر احمد ، صفر، در استان
فارس ۲۰۰۰ نفر، کردستان
۴۰۰۰ نفر و در زنجان ۵۰۰۰
نفر بوده است . در کل جامعه
فعالیت محسوسی از تئاتر
وجود ندارد. کلاسهای موسیقی
خیلی محدود و خیلی گران
هستند. بطوریکه هرکس را
پارای رفتن به آنجا نیست .
امکانات ورزشی بیسش از
اندازه محدود می‌باشد. در
سال ۶۷ مجموعاً در سرتاسر
ایران ۱۱۵ استخر رویکار،
۲۳ استخر سرپوشیده ، ۲۰۹
میدان چمن فوتبال ، ۱۳۸ بیست
دو میدانی، ۱۱۳ زمین
والیبال سرپوشیده . ۶۰۳

تنیس وجود داشته است؟ (کیهان
شماره ۱۳۹۲۵) .

لازم به یادآوری است که
استفاده از این امکانات
محدود هم ، اولاً برای
بخشهای مختلف کشور یکسان
نیست ، بطوریکه بیشتر این
امکانات در تهران و چند
شهر بزرگ دیگر متمرکز
شده است . در ثانی استفاده
جوانان و نوجوانان از این
امکانات محدود، خود دارای
قید و بندهایی می‌باشد، مثلاً
در حالیکه فرزندان ثروتمند
ان و "صاحب منصبان" با
خاطر آسوده میتوانند اوقات
فراغت خود را با بسر بردن
در این اماکن بگذرانند،
اکثریت جوانان و نوجوانانی
که برخاسته از میان طبقات
و اقشار پایین جامعه هستند،
بعلت فقر و تنگدستی
نمی‌توانند هزینه آنها را
تقبل کنند و ناچار از آنها
بی‌بهره می‌مانند.

ج - افت تحصیلی

"... جذاب نبودن مواد
درسی و در نتیجه روی
گرداندن نوجوانان و جوانان
از تحصیل ، نبودن انگیزه‌های
اقتصادی و اجتماعی در
ادامه تحصیل ، عدم توانایی
اقتصادی والدین در اداره
زندگی فرزندان خود بنحوی
مطلوب در حین تحصیل آنان

می‌توان لیستی ، هر چند
ناقص ، از مشکلات آموزشی
نوجوانان و جوانان دانست"
اینها و دهها مورد
از این دست ، تنها بخشی
از مشکلاتی هستند که امروزه
در نظام آموزشی ایران به
چشم می‌خورند و حقیقت آنستکه
کارگزاران رژیم با عدم
دید وسیع از مسائل اجتماعی،
نمی‌توانند آنها را رفع
کنند. راستی که انگیزه‌های
ادامه تحصیل در میان
جوانان بحدی کم رنگ هستند
که بیشتر جوانان ونسب
جوانان ترجیح میدهند به
دنیال کارهای دیگری بروند
تا ادامه تحصیل . توجه کشید
جوانی که تازه از سر جلسه
استحاب بیرون آمده و گزارشگر
کیهان در این رابطه از وی
سوال می‌کند، چگونه به صحبت
میردازد: "اول کن بابا، فرض
کنیم شاگرد اول هم که شدی
و با بهترین معدل دیپلم
روهم گرفتی ، آخرش چی؟ دو
سال برو سربازی ، بعدش
برگرد بیا هی دنیال کار.
اینهمه دیپلم بیکار سربازی
رفته‌رو نمیی؟" (همان
شماره کیهان) .

با توجه به آمار بیکاران
باسواد که قبلاً به آن اشاره
شد و همچنین در صد شاغلین
باسواد کشور، حقایق بیسواد
شده در رابطه با روی گردانی

شانزدهم شهریورماه سال جاری ۲۲ سال از مرگ صمد بهرنگی و نویسنده انقلابی آذربایجان می‌گذرد. صمد نویسنده ادبیات کودکان و آموزگار مدارس آذربایجان، در ردیف انسانهایی قرار دارد

یادی از صمد بهرنگی

که هرگز نام آنها فراموش نمی‌شود. وی که از همان اوان کودکی با استثماری و نابرابری آشنا شده بود، سراسر زندگی خود را وقف مبارزه علیه ظلم و استبداد نمود.

صمد در تیرماه سال ۱۳۱۸ شمی، در یکی از محله‌های فقیرنشین تبریز، در خانواده‌ای تنگ دست و زحمتکش دیده به جهان گشود. هنوز ده ساله بود که پدرش جهت امرارمعاش راهی قفقاز و باکوشدو هرگز از این سفر بازنگشت. بدین ترتیب صمد از کودکی بارنج و بدبختی دست به گریبان گردید و شامین معیشت خانواده بعهده وی محول گردید. رشید و آبدیدگی صمد در دوران زندگی سخت و دشوار، از او شخصیتی نیرومند و انقلابی ساخت بطوری که همه زندگی خود را در راه از بین بردن ستم ملی و استثمار طبقاتی صرف نمود.

صمد بعد از اتمام دوران اول دبیرستان، وارد انتشارات مقدماشی شد و پس از دو سال تحصیل در آنجا، بعنوان

آذربایجان مشغول خدمت گردید، او همزمان با تدریس در مدارس، به ادامه تحصیل نیز پرداخت و سرانجام موفق به اخذ درجه لیسانس در رشته زبان انگلیسی از



دانشگاه تبریز گردید.

صمد همراه با انتخاب مشی انقلابی در زندگی خود، با نوشتن ادبیات کودکان، تحقیق درباره فرهنگ و فلکلور آذری، ترجمه کتابهای آذری به فارسی، تحقیق و پژوهش در مسائل مربوط به سیستم آموزش و پرورش در ایران و با نوشتن دهها مقاله و مطالب گوناگون دیگر، قلم خود را نیز به خدمت مبارزه گرفت و آن را به صورت سلاخی کارسان علیه دیکتاتوری و استثمار در آورده. بیشتر نوشته‌های صمد بخاطر محتوای روشنگرانانه و انقلابی آنها از طرف رژیم شاه سانسور شدند. ولی صمد میدان را خالی نکرد و به کار خود ادامه داد. او در هر یک از داستانهایش به نوعی، سیمای فقر و محرومیت، علل وجودی و طرق از میان برداشتن آنها را

صمد مبارزه و رویارویی میان مظلومان و استثمارشوندگان با ظالمان و استثمارگران می‌باشد.

صمد با نگاشتن ادبیات کودکان، نبض حساس نسلی آینده، مملکت را بدست گرفت. چه مستقیم در مدارس و چه غیر مستقیم از راه داستان‌هایش تخم آگاهی، مبارزه و تلاش را در مزرعه افکار نونهالان ایران کاشت. از راه ساده نویسی و ترسیم حقایق زندگی توده‌های مردم در داستانهایش، نه تنها خوانندگان را بوی تفکر و اهداف خود می‌کشاند، بلکه افق روشنی را نیز در برابر آنان قرار می‌داد و نشان می‌داد که در تاریخستان زندگی پر از استثمار، میلیونها گرم شبتاب به سروان درمی‌آیند و این تاریکی را روشنایی می‌بخشند.

ارتباط تنگاتنگ صمد با توده‌های مردم و اطلاع از اسرار دنیای کودکان، موجب گشت که او به نویسنده محبوب آنان تبدیل شود. مبارزه علیه ظلم و نابرابری جهات آشکار آثار صمد را تشکیل می‌دهند. از دیدگاه ویرگیهای داستانهای صمد آن است که قهرمان داستانهایش را از میان فرهنگ عامیانه از قبیل: کچل کفتریان، قوج علی، حمزه کچل، اولدوزو، برمی‌گزیند و به شیوه‌ای



هنرمندان آنها را به بلند گوی بخش افکار ترقیخواهانه مبدل می‌ساخت. بی‌جهت نبود که رژیم شاه مطالعات کتابهای صدر را زبان‌ساز قلمداد می‌کرد و جلو چاپ و پخش آنها را می‌گرفت.

مزدوران ساواک بر این باور بودند که با از بین بردن صمد، آرمان و تفکر صمد هم از میان می‌رود. به همین دلیل همیشه برای نابودی او دسیسه چینی می‌کردند و عاقبت در سال ۱۳۴۷ شمسی صمد بطور مرموزی از میان رفت.

اینک با گذشت ۲۲ سال از مرگ صمد، بوضوح می‌بینیم که او در میدان هنر ترقیخواهانه، در میان نسل انقلاب و مبارزه، در بین ثوده‌های مردم، در دل خوانندگان داستانهایش، در مدارس و در قلب کودکان ایرانی زنده است. این در حالی است که رژیم آخوندی هم به نوبه خود، بعنوان میراث‌دار برحق رژیم شاه و بعنوان یک رژیم ضد خلقی و دشمن هنر و ادبیات پیشرو، خواندن آثار صدر را مضر می‌داند.

صمد با تمام وجود ستم ملی‌ای را که بر خلقهای زیر

تنگ نظر نینداخت و او خلقهای ایران را همدرد و هم‌رزم بحساب می‌آورد. تلاش صمد برای جمع آوری فلکلور آذری ضمن ضبط و حفظ آنها، تلاشی بود برای نزدیک ساختن هرچه بیشتر فرهنگ خلقهای استعمار شده ایران و مبارزه علیه فرهنگ شوینیستی.

زمانی که جنبش سالهای ۴۷ - ۱۳۴۶ به رهبری حزب دمکرات کردستان ایران، در کردستان آغاز شد، صمد با علاقه‌ای خاص به آن چشم دوخته بود و همه اخبار و رویدادهای آن را تعقیب می‌کرد. یکی از دوستان صمد در این رابطه می‌گوید: به یاد دارم یکبار در خیابان فردوسی تهران یکی از رفقا درباره اصول مبارزه سخن می‌گفت. صمد فوری سخن وی را قطع کرد و گفت مبارزه اصولی، مبارزه‌ای است که کردها در کردستان آغاز کرده‌اند.

آری، امروز هم این مبارزه اصولی در شکلی بالاتر و در سطحی بسیار وسیعتر در جریان است.

هم اینک هزاران پیشمرگ به مانند ماهی سیاه کوچولو که راه زندگی دیگر ایرانی دیگر را می‌پیمایند و نه تنها به زندگی بلکه به مرگ هم معنی و مفهومی تازه می‌بخشند.

متأسفانه کمتر آثار صمد به زبان کردی ترجمه شده‌اند. با وجود این نام صمد در کردستان به‌طور عموم و در میان کودکان بطور اخص مدت‌ها است نامی آشنا و محبوب می‌باشد. امید است در آینده‌ای نه‌چندان دور همه آثار صمد به زبان کردی ترجمه شوند و کتابخانه کوردی را زینت بخشد. اطمینان داریم روح صمد در کردستان، در این سنگر تسخیرناپذیر مبارزه برای آزادی ایران مأوی گزیده است. زیرا در اینجاریه ماهی سیاه کوچولوی صمد همچنان ادامه دارد و هزاران ماهی سرخ وجود دارند که نه تنها به دریا نظر دارند، بلکه برای رسیدن به آن در تکاپویند و بدون توقف و احساس خستگی راه خود را ادامه می‌دهند.



پیروز باد

جنبش ملی - دمکراتیک خلق

